

دلارزدایی از تجارت بین‌الملل و تمرکز بر ارزش‌های جایگزین و شیوه‌های نوین مبادلات چندجانبه نیز راهکاری برای خروج قدرت‌های نوظهور از زیر سایه سنگین هژمونی دلار در شبکه تجارت جهانی است که به تضعیف هرچه بیشتر نظم اقتصادی لیبرال سرمایه‌داری یاری می‌رساند. اما چه بسا تغییر - آن‌گونه که مورد تأکید رهبر انقلاب اسلامی است - بیش از همه در قالب نظریه سازه‌انگاری روابط بین‌الملل قابل بررسی باشد. سازه‌انگاران از آنجاکه هستی‌های اجتماعی مانند پدیده‌های نظام بین‌الملل را برساخته‌های اجتماعی (social constructed) و محصول تعاملات متقابل آن‌ها و معانی و انگاره‌های بینذهنی‌شان می‌دانند و به‌طور کلی ساختار را به جای توزیع توانمندی‌های مادی، به معنای توزیع انگاره‌ها و شناخت می‌دانند، معتقدند در صورت تغییر انگاره‌ها و ایده‌های کنشگران - چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی - امکان تغییر در هویت‌ها، ترجیحات، منافع و سپس رفتار و کنش آن‌ها وجود دارد. کمالینکه شاهد بودیم جنگ سرد بیشتر یک برساخته بینذهنی میان آمریکا و اتحاد شوروی بود نه پدیده‌ای عینی و مادی و وقتی این انگاره در ذهنیات مقامات دو ابرقدرت تغییر یافت و گورباچف و ریگان توانستند به سمت تنش‌زدایی (دئانت) گام بردارند، در عرصه عمل و عینیت نیز جنگ سرد به پایان رسید. یا در اروپایی که دو جنگ جهانی ویرانگر را تجربه کرده بود، دیدیم وقتی انگاره «بکش یا کشته می‌شوی» (kill or be killed) جای خود را به انگاره «زندگی کن و بگذار زندگی کند» (live and let live) سپرد، یک «اجتماع امنیتی» شکل گرفت و پدیده شوم جنگ تا حدود بسیاری منسوخ شد. سازه‌انگاران حتی آنارشی را به عنوان ماهیت و منطق نظام بین‌الملل فقط یک «فرهنگ» می‌دانند تا یک پدیده عینی و لایتغیر؛ فرهنگی که ممکن است بر اساس نوع تعاملات و انگاره‌های کنشگران جنبه تعارض‌آمیز (هابزی)، رقابت‌آمیز (لاکی) و دوستانه (کانتی) به خود بگیرد و دستخوش دگرگونی‌های بینادین شود.

پس وقتی رهبر انقلاب اسلامی هنگام ترسیم سومین خط تغییر نظام جهانی، برگسترش فکر مقاومت و جبهه مقاومت در مقابل زورگویی تأکید می‌ورزند و از زیر سؤال رفتن انگاره «جهان سلطه جو» و «جهان سلطه پذیر» سخن می‌گویند، درحقیقت به یک دگرگونی انگاره‌ای در فضای بینذهنی ملت‌های غیرغرب و رواج منطق مقاومت میان آنان برای تغییر معادله و ایستادگی در برابر امپریالیسم نظام سلطه اشاره می‌کنند؛ چیزی که نویسندگان غربی آن را «طغیان علیه غرب» (the revolt against the West) نام می‌نهند. همین دگرگونی انگاره‌ای بود که از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به تغییر بینادین هویت، منافع، ترجیحات و رفتار و کنش‌های برخی دولت‌ها و گروه‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی در غرب آسیا منجر شده است و معادلات سیاسی امنیتی این منطقه را به نفع محور مقاومت متحول کرده است که نمونه‌های آشکار آن را در ایران، عراق، فلسطین، لبنان، سوریه و یمن شاهد هستیم.

با این حساب آنچه که امروز رهبر انقلاب اسلامی به درستی درباره تغییر نظام جهانی می‌گویند، خواه از جنس تغییر ساختاری در آرایش کنشگران برحسب توزیع توانمندی‌هایشان باشد، خواه از جنس تغییر فرایند یا الگوی تعامل کنشگران یا از جنس تغییر انگاره‌ای و هویتی، از دیدگاه نظریه‌های برجسته دانش روابط بین‌الملل نیز کاملاً معنادار و قابل بررسی و راستی‌آزمایی است و می‌توان شواهد بین و روشنی برای آن سراغ گرفت. تغییر نظم جهانی واقعیت دارد؛ آنچه که پس از فهم این تغییر و ابعاد آن ضروری به نظر می‌رسد، تعیین جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این بستر متحول و ترسیم افق حرکت آینده آن است. ▶